

میزان مذهبی بودن والدین، منابع متفاوت شناخت دینی و تصور از خدا

منصوره السادات صادقی*، دکتر محمدعلی مظاهری**، محمود حیدری***

چکیده:

پژوهش حاضر با هدف بررسی تفاوت تصور از خدا در میزان مذهبی بودن والدین و منابع متفاوت شناخت دینی طراحی و اجرا گردید. از میان دانشجویان چهار رشته دندان پزشکی، علوم انسانی، برق و کامپیوتر و معماری دانشگاه شهید بهشتی تعداد ۳۷۴ نفر دانشجوی ۱۷۷ پسر و ۱۹۷ دختر (به عنوان نمونه طبقه‌ای نسبتی در دسترس انتخاب شدند، پرسشنامه‌های تصور از خدا (مظاهری و همکاران، ۱۳۸۴؛ بازسازی مقیاس لارنس، ۱۹۹۷)، میزان مذهبی بودن والدین (گرنکوویست، ۱۹۹۸) و پرسشنامه محقق ساخته (در خصوص منابع متفاوت شناخت دینی) تکمیل شد. نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از آزمون تحلیل واریانس یکراهه نشان داد که میانگین تمامی خرده مقیاس‌های تصور از خدا در مواردی که آزمودنی‌ها میزان مذهبی بودن هر دو والد خود را بالا ارزیابی کرده‌اند، بالاتر است. در پاسخ‌دهندگانی که میزان مذهبی بودن والدین خود را در سطح بالایی ارزیابی کرده‌اند، تفاوت زیرمقیاس‌های «تأثیرپذیری»، «مشیت الهی» و «حضور» آزمون تصور از خدا با آزمودنی‌هایی که میزان مذهبی بودن والدین‌شان در سطح پایین است، معنادار بود. بنابراین کیفیت تصور از خدا در افرادی که میزان مذهبی بودن والدین‌شان بالاتر است، مثبت‌تر می‌باشد. پژوهشگران میزان مذهبی بودن والدین را به عنوان جنبه‌ای از جامعه‌پذیری دینی برای فرزندان، و مهم‌ترین عامل پیش‌بینی‌کننده تصور فرد از خدا می‌دانند. همچنین تجزیه و تحلیل دقیق‌تر داده‌ها نشان داد که در تصور از خدا به عنوان حامی، در دسترس، مراقب، راهنما و پاسخگو نیز بین دو گروه (سطح مذهبی هر دو والد بالا و سطح مذهبی هر دو والد پایین) تفاوت‌های معناداری وجود دارد، طوری که در گروهی که میزان مذهبی بودن هر دو والد بالاتر است تصور از خدا مثبت‌تر، و در گروهی که میزان مذهبی بودن هر دو والد پایین‌تر است تصور از خدا منفی‌تر است. داده‌ها همچنین نشان داد تصور از خدا در منابع شناخت دینی مختلف، متفاوت است. تفاوت نمرات زیرمقیاس‌های «تأثیرپذیری»، «مشیت الهی»، «پذیرندگی» و «حضور» تصور از خدا در شرایطی که کسب اطلاعات از طریق خانواده باشد، به‌طور معناداری بالاتر از دیگر منابع اطلاعاتی بوده، مثبت‌ترین تصور از خدا در این گروه جای گرفته است.

کلیدواژه‌ها: تصور از خدا، شناخت دینی، میزان مذهبی بودن والدین

* دانشجوی دکتری روان‌شناسی عمومی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

** دانشیار پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی

*** عضو هیئت علمی پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی

✉ نویسنده مسئول: تهران - اوین - دانشگاه شهید بهشتی - پژوهشکده خانواده

تلفن: ۰۲۱ - ۲۲۴۳۱۸۱۴

دورنما: ۰۲۱ - ۲۹۹۰۲۳۶۸

پست الکترونیک: m_sadeghi20097@yahoo.com

مقدمه

با استناد به فراوانی دینداری در نوع انسان، گستردگی دینداری در پهنای کره زمین و عمق آن در تمام طول تاریخ مکتوب بشر می‌توان چنین استدلال کرد که یکی از نیازهای انسان، نیاز به دین است. در همین راستا حوزه تعلیم و تربیت نیز در سال‌های اخیر به شدت از دین متأثر شده است. روند پژوهش‌های تربیتی نیز در جهان به سوی توجه بیشتر بر تربیت دینی است. اولین مرتبه دینداری، شناخت خدا و ایمان به اوست. یکی از روش‌های کارآمد در رشد و ارتقای این شناخت شناسایی صفات خداوند توسط افراد می‌باشد (داوودی، ۱۳۸۳). مطالعات زیادی در مورد اهمیت کتب مقدس، مفاهیم گناه و تصور از خدا^۱ انجام شده است، اما موضوع تصور از خدا به دلیل این که مذهب شخصی افراد را نشان می‌دهد، بیش از سایر مفاهیم و موضوعات دینی مورد مطالعه قرار گرفته است (دی روس^۲، ۲۰۰۴).

تامینن^۳ (۱۹۹۱)، به‌نقل از اسلاتر^۴، (۲۰۰۵) عوامل زیادی را مسئول فهم کودک از خدا می‌داند که از آن جمله می‌توان به عوامل بیرونی (خانواده و اماکن مذهبی) و عوامل درونی (فهم فطری و روح پاک) اشاره کرد. او معتقد است کودکانی که در خانواده‌های مرمی^۵ بزرگ می‌شوند درک‌شان از خدا حالتی انسان‌گونه دارد، در حالی که کودکان خانواده‌های یهودی چنین نیستند و کودکان خانواده‌های کاتولیک تعداد نسبتاً فراوانی از نمادها را در مورد خدا در نقاشی‌های خود ترسیم می‌کنند. این گزارش‌ها حاکی از این نکته است که مفهوم و تصور از خدا در کودکان، با اعتقاد، دین و میزان مذهبی بودن خانواده آن‌ها تحت تأثیر قرار داده می‌شود. در واقع در ذهن افراد، تصور از خدا از دوران کودکی تا بزرگسالی ساخته می‌شود و عواملی مانند محیط خانوادگی، تعلیم و تربیت و... بر آن تأثیر دارند. هانیچ^۶ (۲۰۰۲) در تحقیقی دیگر که تصور از خدا را در خانواده‌های مذهبی و غیرمذهبی مقایسه کرده بود به این نتیجه رسید که تا سن ۹ سالگی تصور از خدا در کودکان بیشتر به‌وسیله والدین و تخیل کودک رشد می‌کند، بنابراین خدای کودکان تا این سن خیلی شخصی و خصوصی است. با شروع سن ۱۰ سالگی تصور از خدا به‌طور برجسته‌ای تحت تأثیر محیطی (مذهبی یا غیرمذهبی) که افراد در آن رشد کرده اند، قرار می‌گیرد. این بدان معناست که فرد جوانی که در یک بافت اجتماعی مذهبی زندگی می‌کند به‌وسیله اطلاعاتی که توسط خانواده، کلیسا، و کلاس‌های آموزش دینی در مدارس ارائه می‌شود، تحت تأثیر قرار می‌گیرد. در حالی که در محیط غیرمذهبی، افراد جوان به همان تصور کودکانه خود از خدا که در اوایل کودکی به‌وجود آورده‌اند، بسنده می‌کنند. این تصور شامل انتظاراتی است از قبیل این که خدا باید تمام مشکلات روی زمین را حل کند و پوشش دهد، اگر این گونه نباشد چون خدا طبق انتظارات آنان عمل نکرده است یا خدای بی‌قدرتی است و یا اصلاً وجود ندارد. وی سپس نتیجه می‌گیرد محیط خانوادگی و اجتماعی که کودکان و

نوجوانان در آن رشد می‌کنند تأثیر به‌سزایی در تصور آنان از خدا دارد. بنابراین ارتباط نزدیکی باید بین تربیت دینی ثابت افراد و آن‌چه که در کودکی و نوجوانی دریافت کرده و می‌کنند، باشد.

پیئرس و آگزین^۷ (۱۹۹۸)، به‌نقل از اسپیلکا، هود، هانزبرگر و گورساج^۸، (۲۰۰۳) در پژوهشی نشان دادند که والدین بر دین و تصور فرزندان‌شان از خدا تأثیرگذار می‌باشند. در واقع والدین هم به‌طور مستقیم و هم غیرمستقیم در جامعه‌پذیری (اجتماعی کردن) دینی^۹ فرزندان خود تأثیر دارند، پس نقش والدین در این حیطة از بقیه موارد مهم‌تر است. بدین ترتیب در بررسی تصور افراد از خدا، تأکید بر خانواده خیلی مهم است. جو خانوادگی و آموزش‌های دینی از طرف خانواده می‌تواند سهم مهمی در تفاوت‌های دینی و در نهایت تصور متفاوتی از خدا داشته باشد (کاباریک^{۱۰}، ۱۹۹۸).

در فرضیه انطباقی^{۱۱} تجدیدنظر شده، گرنکوویست^{۱۲} (۱۹۹۸) اعتقاد دارد کودک میزان مذهبی بودن مراقب را می‌پذیرد و میزان مذهبی بودن والدین و فرایند جامعه‌پذیری، تصور کودکان از خدا را پیش‌بینی می‌کند. در این فرضیه چنین فرض می‌شود که دلبستگی ایمن براساس فرایند جامعه‌پذیری باعث شکل‌گیری مفاهیم خدا می‌شود. بنابراین مفاهیم خدای کودکان دلبسته ایمن می‌بایست نسبت به ایمنی روابط‌شان تطابق بیشتری با مفاهیم خدای چهره دلبستگی‌شان داشته باشد. یعنی کودکان دلبسته شده ایمن بیشتر احتمال دارد که به‌طور موفقیت‌آمیزی نظام رفتارها و عقاید مذهبی چهره دلبستگی‌شان را بپذیرند و با آن منطبق شوند (گرنکوویست و هیجکول^{۱۳}، ۱۹۹۹).

در همین زمینه پژوهشگران به نکته دیگری نیز اشاره داشته‌اند. ریژاتو (۱۹۷۹)، به‌نقل از دی روس و سامی، (۲۰۰۴) معتقد است که تصور از خدا در حالی که در مبادله‌ای بین والدین و کودک شکل می‌گیرد، می‌تواند بعدها تحت تأثیر تصور کودک از خود، دیگران و مربیان آموزشی جرح و تعدیل گردد. دی روس و همکاران (۲۰۰۱a) نیز در گزارش خود که تأثیر مفاهیم خدای والدین، معلمان و جهت‌گیری مذهبی در مدارس را بر تصور کودکان از خدا نشان دادند، به این نتیجه رسیدند که هم تصور والدین و هم تصور معلمان از خدا، پیش‌بینی‌کننده تصور کودکان از خداست، اما به طرق مختلف. این پژوهشگران در این مطالعه گزارش کرده‌اند نه تنها میزان و کیفیت تعاملات والدین/معلمان با خردسالان بر تصور کودکان از خدا تأثیرگذار می‌باشد، بلکه جامعه‌پذیری دینی نیز سهم مهمی در رشد تصور کودکان از خدا دارد. پدران، مادران و معلمان که اهداف سنتی دینی (مانند مسیحی خوب شدن، یاد گرفتن نیایش، نقل داستان‌های سنتی از کتب مقدس و...) را در آموزش دینی کودکان‌شان مدنظر قرار داده بودند، کودکان‌شان خدا را بیشتر قدرتمند، کمک‌کننده و عاشق تصور می‌کردند. سپس این محققین نتیجه‌گیری کردند اگر معلمان می‌خواهند که کودکان عملکرد دینی خوبی داشته باشند، لازم است با آموزش‌های دینی جدی در شکل‌گیری تصور از خدا در کودکان دخالت نموده، محیطی را ایجاد کنند که به کودکان در درک خدای عاشق، مهربان،

کمک کننده، و از همه مهم‌تر خدایی که خواستار ارتباط شخصی با آنهاست، کمک کنند. زیرا ارتباط شخصی با خدا می‌تواند انسان را در بحران‌های غیرقابل اجتناب زندگی حمایت کند. بنابراین از یک‌سو، با توجه به این‌که تصور از خدا جزء اساسی‌ترین اعتقادات انسان در مورد خداست و کیفیت و نوع این تصور تمام جنبه‌ها و زوایای زندگی فرد را می‌تواند تحت تأثیر قرار دهد، از دگرسو، با توجه به این‌که تحقیقات متعددی (گورساج^{۱۴}، ۱۹۶۸؛ پاتوین^{۱۵}، ۱۹۷۷؛ هافمن، ۲۰۰۴ و هافمن و همکاران^{۱۶}، ۲۰۰۵) نشان‌دهنده آن است که تصور از خدا در فرهنگ‌های مختلف می‌تواند متفاوت باشد؛ پژوهش حاضر در پی دستیابی به این سؤال است که آیا میزان مذهبی بودن والدین و منابع متفاوت شناخت دینی هم می‌تواند به‌عنوان عواملی در شکل‌گیری تصور از خدا نقش داشته باشد؟ ذکر این نکته نیز ضروری است که مؤلفین در بررسی‌های خود نتوانستند به تحقیق تجربی مشابهی در خصوص رابطه متغیرها در نمونه‌ای از یک جامعه اسلامی دست یابند.

روش:

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری پژوهش حاضر را دانشجویان دانشکده‌های «دندان پزشکی»، «ادبیات و علوم انسانی»، «برق و کامپیوتر» و «معماری و شهرسازی» دانشگاه‌های شهید بهشتی و علوم پزشکی شهید بهشتی مشغول به تحصیل در سال تحصیلی ۸۵ - ۱۳۸۴، مشغول به تحصیل تشکیل می‌دهند. با توجه به تناسب تعداد دانشجویان هر دانشکده به کل دانشجویان و همچنین رعایت نسبت دختر و پسر در هر دانشکده و به نسبت آن در جامعه، تعداد ۳۷۴ نفر با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای نسبتی به صورت در دسترس انتخاب شدند.

ابزارهای پژوهش:

مقیاس تصور از خدا^{۱۷} (GIS): مقیاس تصور از خدا، بازسازی مقیاس ۷۲ ماده‌ای لارنس است که توسط متخصصان زبان‌شناسی به فارسی برگردانده شد. براساس این مقیاس، مظاهری و همکاران (۱۳۸۴) مقیاس ۳۳ ماده‌ای تصور از خدا را با توجه به «فرهنگ جامعه اسلامی» در ۶ زیرمقیاس، بازسازی کردند. لارنس^{۱۸} (۱۹۹۷) این مقیاس را به‌عنوان زیرمجموعه و فرم کوتاه شده پرسشنامه تصور از خدا ساخت.

این محقق در سال ۱۹۹۱ (به نقل از هال و سورنس^{۱۹}، ۱۹۹۹) پرسشنامه تصور از خدا^{۲۰} (GII) ۱۵۶، ماده‌ای را با ۸ مقیاس روی یک نمونه ۱۵۸۰ نفری از بزرگسالان آمریکایی اجرا و آن را هنجاریابی نمود. پایایی و روایی این مقیاس و همبستگی درونی زیرمقیاس‌ها در مطالعات متعدد رضایت‌بخش گزارش شده است (مراجعه شود به لارنس، ۱۹۹۷ و هال و سورنس، ۱۹۹۹). مانک^{۲۱}

(۲۰۰۳) نیز در پژوهش خود پایایی این مقیاس را توسط ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۲ بدست آورده است.

مقیاس تصور از خدا (مظاهری و همکاران، ۱۳۸۴) دارای شش مقیاس اصلی «تاثیرپذیری»^{۲۲}، «مشیت الهی»^{۲۳}، «حضور»^{۲۴}، «چالش»^{۲۵}، «پذیرندگی»^{۲۶} و «خیرخواهی»^{۲۷} است که هر یک از مواد این مقیاس توصیف کوتاهی از چگونگی تصور فرد از خدا می‌باشد. آزمودنی‌ها پس از مطالعه هر جمله، میزان تطابق آن را با حالات و تجربه‌های خود در رابطه با تصور از خدا بر روی یک مقیاس ۵ درجه ای از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق، تعیین می‌کنند. در مورد هر زیرمقیاس هرچه نمره محاسبه شده بزرگ‌تر باشد، تصور فرد از خدا در آن زیرمقیاس بهتر و در مجموع، فرد تصور مثبت‌تری از خدا دارد. این مقیاس در مطالعه مقدماتی پژوهشگر بر روی ۳۰ نفر از دانشجویان اجرا و پایایی آن توسط آلفای کرونباخ ۰/۸۶ بدست آمد. برای بدست آوردن روایی این مقیاس از روش روایی محتوایی استفاده شد. سپس پایایی آزمون با روش اجرای مجدد^{۲۸} مورد اندازه‌گیری قرار گرفت و ضریب همبستگی پیرسون برای محاسبه میزان همبستگی بین نمرات دو بار اجرای آزمون ۰/۸۷ و پایایی پرسشنامه در این پژوهش از طریق ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۹ بدست آمد.

پرسشنامه میزان مذهبی بودن والدین^{۲۹}: برای سنجش میزان مذهبی بودن والدین از پرسشنامه ۱۶ ماده‌ای گرنکوئیست (۱۹۹۸) استفاده شده است. گرنکوئیست (۱۹۹۸) با این پرسشنامه سطح مذهبی بودن والدین را به‌طور جداگانه به شکلی که فرزندان‌شان در دوران کودکی تجربه کرده و به‌خاطر می‌آورند، براساس مقیاسی ۸ ماده‌ای برای هر والد ارزیابی کرد. مقیاس فوق شامل عباراتی از جمله میزان دعا خواندن والدین، خواندن کتاب‌های مذهبی، شرکت در مراسم دینی، اهمیت عقاید مذهبی برای والدین و... بود. گرنکوئیست (۱۹۹۸) ضریب همسانی درونی این آزمون را از طریق ضریب آلفای کرونباخ برای هر والد در ۸ ماده ۰/۹۲ بدست آورد. در پژوهش حاضر از آزمودنی‌ها خواسته شد تا میزان مذهبی بودن والدین خود را با ارزیابی هر یک از جملات در یک مقیاس ۶ درجه‌ای از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق تعیین کنند. این پرسشنامه توسط شهابی‌زاده (۱۳۸۳) بر روی دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی انجام شده، هماهنگی درونی ماده‌ها در همبستگی کرونباخ برای پدر و مادر به ترتیب ۰/۹۴ و ۰/۸۹ بدست آمد. همچنین پایایی آزمون با روش اجرای مجدد و ضریب همبستگی پیرسون برای محاسبه میزان همبستگی بین نمرات دو بار اجرای آزمون برای پدر و مادر به ترتیب ۰/۹۰ و ۰/۸۵ بدست آمد (منبع قبلی). ضریب همسانی درونی پرسشنامه در این پژوهش از طریق ضریب آلفا ۰/۹۲ تعیین گردید.

پرسشنامه محقق ساخته: این پرسشنامه شامل دو بخش است. بخش اول مشخصات فردی، شامل مواردی در مورد سن، جنس، میزان تحصیلات، رشته تحصیلی و نام دانشکده آزمودنی‌ها می‌شود. بخش دوم پرسشنامه یک سؤال چهار گزینه‌ای در خصوص منابع تربیت دینی (شناخت و آموزش‌های دینی) است. آزمودنی‌ها پس از انتخاب یکی از گزینه‌ها (خانواده، مدرسه و معلمان، اماکن مذهبی و شخصی) در هر سؤال، به چهار گروه تقسیم می‌شوند: «بیشتر شناخت و آموزش‌های دینی من از طریق اطلاعات خانواده‌ام بوده است»، «بیشتر شناخت و آموزش‌های دینی من از طریق مدرسه، معلمان و دوستانم بوده است»، «بیشتر شناخت و آموزش‌های دینی من از طریق اماکن مذهبی مثل مسجد و کلاس‌های مذهبی بوده است» و «سرانجام خودم به تنهایی و بدون هیچ کمکی از طریق مطالعه و ... شناخت و آموزش‌های دینی را کسب کرده‌ام».

یافته‌ها

جدول ۱ تعداد آزمودنی‌ها، میانگین و انحراف استاندارد نمرات آنان را در زیرمقیاس‌های تصور از خدا در ارزیابی آنان از میزان مذهبی بودن والدین‌شان نشان می‌دهد.

جدول ۱- تعداد آزمودنی‌ها، میانگین و انحراف استاندارد خرده مقیاس‌های تصور از خدا در میزان

مذهبی بودن والدین و نتایج تحلیل واریانس یکراهه آن

زیر مقیاس	شاخص	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	درجه آزادی	F	p	نتایج آزمون تعقیبی شفه
تأثیرپذیری	پدر و مادر بالا	۱۷۳	۱۵/۹۶	۲/۵۲	۳۷۳	۹/۷۰	/۰۰۱	هر دو والد بالا با هر دو والد پایین P < /۰۰۰
	پدر و مادر پایین	۱۲۵	۱۴/۲۸	۲/۹۶				
	مادر بالا و پدر پایین	۴۷	۱۴/۸۸	۲/۲۶				
	پدر بالا و مادر پایین	۲۹	۱۴/۸۲	۲/۲۱				
مشیت الهی	پدر و مادر بالا	۱۷۳	۱۵/۲۴	۲/۴۸	۳۷۳	۷/۱۰	/۰۰۱	هر دو والد بالا با پدر و مادر پایین P < /۰۰۱
	پدر و مادر پایین	۱۲۵	۱۳/۷۵	۳/۲۲				
	مادر بالا و پدر پایین	۴۷	۱۴/۲۷	۲/۶۹				
	پدر بالا و مادر پایین	۲۹	۱۴/۱۷	۲/۹۳				
پذیرندگی	پدر و مادر بالا	۱۷۳	۱۸/۴۶	۳/۴۳	۳۷۳	/۲۴	/۸۶	
	پدر و مادر پایین	۱۲۵	۱۸/۱۳	۳/۲۷				
	مادر بالا و پدر پایین	۴۷	۱۸/۲۵	۳/۴۵				
	پدر بالا و مادر پایین	۲۹	۱۸/۱۸	۳/۳۹				
خیرخواهی	پدر و مادر بالا	۱۷۳	۱۴/۵۸	۱/۹۹	۳۷۳	۱/۰۲	/۳۸	
	پدر و مادر پایین	۱۲۵	۱۴/۲۸	۱/۹۷				
	مادر بالا و پدر پایین	۴۷	۱۴/۶۰	۱/۹۹				
	پدر بالا و مادر پایین	۲۹	۱۴/۰۵	۲/۰۸				
حضور	پدر و مادر بالا	۱۷۳	۲۵/۰۷	۳/۸۶	۳۷۳	۵/۰۲	/۰۰۲	هر دو والد بالا با هر دو والد پایین P < /۰۰۲۸
	پدر و مادر پایین	۱۲۵	۲۳/۵۶	۴/۵۰				
	مادر بالا و پدر پایین	۴۷	۲۲/۵۱	۴/۲۵				
	پدر بالا و مادر پایین	۲۹	۲۴/۲۱	۵/۲۰				
چالش	پدر و مادر بالا	۱۷۳	۱۴/۳۳	۲/۲۷	۳۷۳	/۳۷		
	پدر و مادر پایین	۱۲۵	۱۴/۰۵	۲/۲۰				
	مادر بالا و پدر پایین	۴۷	۱۴/۱۹	۲/۳۱				
	پدر بالا و مادر پایین	۲۹	۱۴/۱۳	۲/۶۶				

همان‌طور که در جدول ۱ نشان داده شده است میانگین تمامی خرده مقیاس‌های تصور از خدا در مواردی که آزمودنی‌ها میزان مذهبی بودن هر دو والد خود را بالا ارزیابی کرده‌اند، بالاتر است. تفاوت در زیرمقیاس‌های «تأثیرپذیری»، «مشیت الهی»، و «حضور» تصور از خدا در سطوح مختلف مذهبی بودن والدین در سطح معناداری قرار دارد. با توجه به نتایج آزمون تعقیبی شفه تفاوت‌های معنادار در این زیرمقیاس‌ها، بین دو گروه «هر دو والد با سطح مذهبی بالا» و «هر دو والد با سطح مذهبی پایین» می‌باشد.

جدول ۲- تعداد آزمودنی‌ها، میانگین و انحراف استاندارد خرده مقیاس‌های تصور از خدا در منابع

تربیت دینی متفاوت و نتایج تحلیل واریانس یک‌راه آن

زیر مقیاس	شاخص	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	درجه آزادی	F	p	نتایج آزمون تعقیبی شفه
تأثیرپذیری	خانواده	۱۸۶	۳/۶۹	۰/۶۰	۳۷۳	۶/۰۳	۰/۰۰۱	خانواده و مدرسه $p < ۰/۰۲۱$
	مدرسه و معلمان	۱۱۹	۳/۴۵	۰/۶۷				
	اماکن مذهبی	۲۰	۳/۲۹	۰/۶۷				
	خودم به تنهایی	۴۹	۳/۴۰	۰/۶۲				
مشیت الهی	خانواده	۱۸۶	۳/۶۹	۰/۵۸	۳۷۳	۴/۶۳	۰/۰۰۳	خانواده و خودم $p < ۰/۰۴۴$
	مدرسه و معلمان	۱۱۹	۳/۵۳	۰/۶۸				
	اماکن مذهبی	۲۰	۳/۳۳	۰/۷۹				
	خودم به تنهایی	۴۹	۳/۳۷	۰/۸۲				
پذیرندگی	خانواده	۱۸۶	۳/۵۲	۰/۶۲	۳۷۳	۳/۴۶	۰/۰۱	خانواده و اماکن مذهبی $p < ۰/۰۱۲$
	مدرسه و معلمان	۱۱۹	۳/۴۱	۰/۶۱				
	اماکن مذهبی	۲۰	۳/۰۷	۰/۵۶				
	خودم به تنهایی	۴۹	۳/۴۷	۰/۶۵				
خیرخواهی	خانواده	۱۸۶	۳/۲۷	۰/۳۶	۳۷۳	۱/۳۹	۰/۲۴	
	مدرسه و معلمان	۱۱۹	۳/۲۲	۰/۳۵				
	اماکن مذهبی	۲۰	۳/۱۱	۰/۳۵				
	خودم به تنهایی	۴۹	۳/۲۲	۰/۳۸				
حضور	خانواده	۱۸۶	۴/۰۸	۰/۶۲	۳۷۳	۴/۵۸	۰/۰۰۴	خانواده و اماکن مذهبی $p < ۰/۰۲۶$
	مدرسه و معلمان	۱۱۹	۳/۸۷	۰/۶۹				
	اماکن مذهبی	۲۰	۳/۶۰	۰/۷۸				
	خودم به تنهایی	۴۹	۳/۹۰	۰/۷۷				
چالش	خانواده	۱۸۶	۳/۵۵	۰/۵۳	۳۷۳	۱/۶۴	۰/۱۷	
	مدرسه و معلمان	۱۱۹	۳/۴۵	۰/۵۲				
	اماکن مذهبی	۲۰	۳/۴۲	۰/۶۴				
	خودم به تنهایی	۴۹	۳/۳۹	۰/۵۲				

جدول ۲ تعداد آزمودنی‌ها، میانگین و انحراف استاندارد نمرات خرده مقیاس‌های تصور از خدا را در منابع مختلف تربیت دینی نشان داده است. میانگین خرده مقیاس‌های تصور از خدا در تمامی موارد در آزمودنی‌هایی که منبع تربیت دینی خود را کسب اطلاعات از طریق خانواده ذکر کرده‌اند بالاتر است. تفاوت زیرمقیاس‌های «تأثیرپذیری»، «مشیت الهی»، «پذیرندگی» و «حضور» تصور از خدا در سطح معناداری قرار دارند. اجرای آزمون تعقیبی شفه نشان داد که تفاوت‌های معنادار عمدتاً بین کسب اطلاعات دینی از طریق خانواده با دیگر منابع می‌باشد.

بحث

تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق حاضر در خصوص بررسی میزان مذهبی بودن والدین، منابع متفاوت شناخت دینی و تصور از خدا، تفاوت معناداری را در زیرمقیاس‌های «تأثیرپذیری»، «مشیت الهی» و «حضور» مقیاس تصور از خدا، بین گروه‌ها با سطوح مذهبی متفاوت نشان می‌دهد. نتایج آزمون تعقیبی شفه نشان داد که تفاوت‌های معنادار در بین گروه‌هایی که سطح مذهبی هر دو والد خود را بالا ارزیابی کرده بودند با گروهی که سطح مذهبی هر دو والد خود را پایین ارزیابی نموده بودند، است. هم‌چنین در تجزیه و تحلیل هر کدام از سؤالات این نتیجه بدست آمد که در تصور از خدا به‌عنوان حامی، در دسترس، مراقب و راهنما و پاسخگو بین دو گروه (میزان مذهبی بودن هر دو والد بالا و میزان مذهبی بودن هر دو والد پایین) تفاوت‌های معنادار وجود دارد. بدین ترتیب که در گروهی که میزان مذهبی بودن هر دو والد بالاست تصور از خدا مثبت‌تر و در گروهی که میزان مذهبی بودن هر دو والد پایین است، تصور از خدا منفی‌تر (تصور از خدای دور، غیرقابل دسترس، خدایی که بنده‌هایش را به حال خودش رها کرده است...) می‌باشد. نتایج یافته‌های حاضر با یافته‌های هانیچ (۲۰۰۲)، مانینگ^{۳۰} (۱۹۹۰)، به‌نقل از هانیچ، (۲۰۰۲)، گورساچ و اسمیت^{۳۱} (۱۹۸۳) و... همخوانی دارد.

دی روس و همکاران (۲۰۰۴) در مطالعه خود نشان دادند که نگرش مذهبی والدین بر دینداری نوجوانان اثر دارد و هرچه والدین مذهبی‌تر باشند، نوجوانان رفتارهای اخلاقی و تعهد دینی بیشتری نشان می‌دهند. نتایج یافته‌های گورساچ و اسمیت (۱۹۸۳) نیز نشان داد که افراد مذهبی‌تر خدا را بیشتر پاسخگو و مسئول تصور می‌کنند تا گروه غیرمذهبی. دی روس و همکاران (۲۰۰۱) در تحقیق خود نشان دادند والدینی که میزان مذهبی بودن آن‌ها پایین بود یا در وجود خدا شک داشتند، تصور فرزندان‌شان از خدا کمتر دوستدارانه بود. این در حالی است که تصور فرزندان از خدا در خانواده‌های مذهبی شبیه والدین‌شان و مثبت بوده است، که با یافته پژوهش حاضر همخوانی دارد. هم‌چنین دی روس و همکاران (۲۰۰۱ و ۲۰۰۳) گزارش کردند که بسته به میزان مذهبی بودن مادر، در تصور کودک از خدا به‌عنوان دوست، خالق، مراقب و... تفاوت معنادار وجود دارد و هرچه والدین مذهبی‌تر

باشند نمره کودکان در تصور از خدا به‌عنوان پاسخگو و مراقب بیشتر است. به‌طور مثال مادرانی که پایبندی واقعی به هیچ فرقه مذهبی نداشتند کودکان‌شان خدا را دور و غیرقابل دسترس تصور کرده بودند.

در تبیین یافته‌های مذکور محققان میزان مذهبی بودن والدین را به‌عنوان جنبه‌ای از جامعه‌پذیری دینی برای فرزندان می‌دانند (دی روس و همکاران، ۲۰۰۴). باتسون (۱۹۹۳)، به‌نقل از گرنکوویست، (۱۹۹۸) گزارش کرد که مهم‌ترین عامل پیش‌بینی‌کننده ارتباط فرد با خدا، میزان مذهبی بودن والد است. او برای توضیح این ارتباط از نظریه یادگیری اجتماعی (میزان تقویت والدین و الگوبرداری رفتاری) سود جست. هم‌چنین هانیچ (۲۰۰۲) در مطالعه خود در تفاوت بین تصور از خدا در بین کودکان و نوجوانان خانواده‌های مذهبی و غیرمذهبی، اشاره می‌کند که به‌طور کلی تصاویری که کودکان خانواده‌های مذهبی از خدا کشیده‌اند به‌طور برجسته‌ای تصویرشان را از خدا به‌عنوان عاشق و مراقب یا موجودی دوستدار آن‌ها نشان می‌دهد. در حالی‌که نمادهایی که توسط نوجوانان خانواده‌های غیرمذهبی در تصویرشان از خدا به‌کار برده شد نه تنها حامل معانی منفی بود، بلکه نمادها به این نکته اشاره داشت که خدا مرده است و یا وجود ندارد. هانیچ سپس نتیجه می‌گیرد که تصاویر کشیده شده این کودکان از خدا با تأثیر محیط اجتماعی معینی که افراد در آن رشد می‌کنند قابل توجیه است، چرا که ارتباط نزدیک با محیط مذهبی منجر به ثبات دینی در طی دوران کودکی و نوجوانی می‌شود. هانیچ (۲۰۰۲) معتقد است که تا سن ۹ سالگی خدای کودکان شخصی و خصوصی است و تحت تأثیر تصور کودکان از والدین‌شان می‌باشد اما بعد از آن تصور از خدا تحت تأثیر محیطی است که در آن رشد کرده‌اند. در محیط مذهبی، تصور کودکان از خدا توسط آموزش‌های والدین و بافت اجتماعی آن محیط تحت تأثیر قرار می‌گیرد و خدای تصور شده کودکان خدایی در دسترس، پاسخگو و حامی است اما نوجوانان خانواده‌های غیرمذهبی، یا اعتقادی به خدا ندارند یا تصور آنان از خدا، خدایی دور و غیر پاسخگو است.

دی روس و همکاران (۲۰۰۱) نیز معتقد هستند که در خانواده‌های مذهبی با توجه به محتوای تربیت مذهبی، بحث‌ها و آموزش در مورد مفاهیم دینی به‌خصوص خدا، تصور از خدا راحت‌تر شکل می‌گیرد اما خانواده‌های غیرمذهبی به دلیل این‌که اجازه نمی‌دهند فرزندان‌شان آموزش‌های مذهبی مثل شرکت در مناسک و یا تجربه آن را داشته باشند، فقط به‌طور شناختی تصور از خدا را شکل می‌دهند.

کاباریک (۱۹۹۸) در این رابطه به نکته دیگری اشاره می‌کند. وی معتقد است نوجوانانی که در خانواده‌های مذهبی به دنیا آمده‌اند به علت فرامن رشد یافته‌تر، با وجدان‌تر و پاسخگوتر هستند، بنابراین تصور آنان از خدا نیز پاسخگوتر می‌باشد. این محقق در پژوهش خود که بر نوجوانان و والدین‌شان در گروه‌های پروتستان، ارتدکس و منکران خدا^{۳۳} انجام داده، نتیجه گرفت که مذهب

شخصی افراد و تصور از خود به اضافه روش تربیتی و تربیت دینی والدین در تصور از خدا تأثیرگذار است. کاباریک توضیح می‌دهد که ایمان به خدا و دوست داشتن او بدون هیچ شرطی در درجه اول تحت تأثیر یادگیری خانوادگی، جایی که کودک اولین عشق را دریافت می‌کند، قرار دارد. سپس نتیجه می‌گیرد که تصور افراد از خدا بازنمایی ذهنی وابسته به تجربه حقیقی در خانواده و یا کلیسا با افراد مهم است. البته تصور از خدا قابل تغییر است و از عواملی که در این تغییرات مؤثر است می‌توان به جو خانوادگی، آموزش‌های دینی ارائه شده از طرف خانواده، اماکن و مؤسسات اشاره کرد. در فرضیه انطباقی تجدیدنظر شده نیز توجه به این نکته تأکید شده که میزان مذهبی بودن مراقبان و جامعه‌پذیری دینی در پیش‌بینی تصور از خدا نقش اساسی دارد (گرنکوئیست، ۱۹۹۸، ۲۰۰۲).

از دیگر یافته‌های پژوهش حاضر تفاوت معنادار تصور از خدا در منابع متفاوت شناخت دینی است. همان‌طور که در جدول ۲ مشخص شده است تمام خرده مقیاس‌های تصور از خدا به جز «چالش» و «خیرخواهی» در منابع شناخت دینی متفاوت، تفاوت معنادار دارند و نتایج آزمون تعقیبی شفه نشان داد که تفاوت‌های معنادار عمدتاً بین منبع اطلاعاتی خانواده با دیگر منابع می‌باشد. تجزیه و تحلیل دقیق‌تر داده‌ها به این نکته اشاره داشت افرادی که منبع تربیت دینی (شناخت و اطلاعات دینی) آن‌ها خانواده می‌باشد، بالاترین نمرات را در تصور از خدا به‌عنوان قدرتمند، حامی و پشتیبان، مراقب و راهنما بدست آورده‌اند، آزمودنی‌هایی که منبع تربیت دینی مدرسه و معلم را انتخاب کرده بودند بالاترین نمرات را در این نوع تصور از خدا داشته‌اند. نکته جالب توجه این‌جاست، افرادی که منبع تربیت دینی خود را اماکن مذهبی در نظر گرفته‌اند، تصورشان از خدا نسبت به گروه‌های دیگر سخت‌گیرتر بوده و نمرات بالاتری را در تصور از خدای دور و غیرقابل دسترس داشتند. تفاوت‌های معنادار این گروه در زیرمقیاس‌های «پذیرندگی» و «حضور» تصور از خدا با منبع اطلاعاتی خانواده می‌باشد. در این دو زیرمقیاس بر ارتباط بین فرد با خدا و تصویری که براساس این ارتباط ساخته شده است، تأکید می‌شود. همان‌طور که مشاهده می‌شود افراد با منبع اطلاعاتی اماکن مذهبی به خاطر تصور سخت‌گیرانه از خدا در زیرمقیاس‌های «پذیرندگی» و «حضور» که به پناه‌گاه ایمن بودن خدا اشاره دارد (لارنس، ۱۹۹۷)، پایین‌ترین نمرات را نسبت به دیگر گروه‌ها بدست آورده‌اند. به‌طور مثال این افراد در جملاتی مانند: «آن‌قدر خوب نیستم که خدا مرا دوست داشته باشد»، بالاترین نمره و در جملاتی مانند: «می‌دانم کامل نیستم، اما خدا به هر جهت مرا دوست دارد»، پایین‌ترین نمره را نسبت به دیگر گروه‌ها کسب نموده‌اند.

نکته دیگر توجه به این مطلب است که آزمودنی‌هایی که منبع تربیت دینی را اطلاعات و شناخت خود در نظر گرفته بودند، خدا را بیشتر این‌طور تصور کرده‌اند که خیلی در سرنوشت زندگی آن‌ها دخیل نیست، یا حتی اگر طبق دستور خدا عمل نکنند به خواسته‌هایشان می‌رسند. در این گروه،

آزمودنی‌ها با کسب کمترین نمرات در زیرمقیاس‌های «تأثیرپذیری» و «مشیت الهی» که هر دو به بعد کنترل تعلق دارند، تفاوت معناداری با دو گروه دیگر (خانواده و مدرسه و معلمان) دارند. در زیرمقیاس‌های «تأثیرپذیری» و «مشیت الهی» قدرت فرد و قدرت خدا در ارتباطی تنگاتنگ با هم می‌باشد (لارنس، ۱۹۹۷). نتایج نشان‌دهنده این مطلب است که در این گروه از افراد برای خدا بعد کنترل و قدرت تصور نشده است و در مجموع تصور از خدا در منبع تربیت دینی شناخت شخصی بسیار سهل‌گیرانه می‌باشد.

در تبیین یافته‌های فوق اشاره به این نکته ضروری است که جامعه‌پذیری در تعیین و میزان اعتقادات دینی و تصور از خدا به‌عنوان یکی از جنبه‌های مهم دین اثر دارد (اسپیلکا و همکاران، ۲۰۰۳). طبق مطالعات محققین مهم‌ترین عامل در جامعه‌پذیری دینی فرزندان، والدین می‌باشند (مراجعه شود به گرنکوویست، ۱۹۹۸ و ۲۰۰۲؛ شهابی زاده، ۱۳۸۳). پژوهشگران بسیاری به نقش مهم آموزش‌های انتقالی از سوی والدین در رشد نگرش‌ها و عملکردهای دینی در فرزندان‌شان اشاره داشته‌اند (مراجعه شود به اسپیلکا و همکاران، ۲۰۰۳). کورنوال^{۳۳} (۱۹۸۸)، به‌نقل از اسپیلکا و همکاران، (۲۰۰۳) اعتقاد دارد نقش والدین در این حیطه مهم‌تر از بقیه موارد می‌باشد. محققان اشاره داشته‌اند که نقش والدین می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به صورت کنترل تأثیر عامل‌های دیگر، مثلاً از طریق حضور در کلاس‌ها یا مکان‌های مذهبی باشد (منبع قبلی). شرکت و دارنل^{۳۴} (۱۹۹۹) تأثیر والدین بر کسب تربیت دینی فرزندان‌شان را نه فقط از طریق خصوصیات موقعیتی آن‌ها، بلکه از طریق انتقال ارزش‌ها و نیز فراهم آوردن یک محیط اجتماعی هدایت‌کننده می‌دانند، و البته حمایت والدین مهم‌ترین عامل برای نیل به کمال تربیتی است.

هانان^{۳۵} (۲۰۰۱) معتقد است اطلاعات دینی که توسط فرهنگ‌ها و حتی خرده فرهنگ‌ها منتقل می‌شود، متفاوت است. والدین و مدارس براساس ریشه‌های تربیتی و براساس فرهنگ و کتب مقدس خود، خدا را در نزد فرزندان به‌عنوان والدین، معلم و یا پادشاه توصیف می‌کنند و به فرزندان انتقال می‌دهند. دی روس و همکاران (۲۰۰۳) نیز معتقد هستند که پژوهش‌های پیشین در مورد تأثیر آموزش والدین و مدارس بر جنبه‌های مختلف دینی به‌طور کلی نشان داده‌اند که والدین به دلیل ارتباط بیشتر با فرزندان‌شان نقش بیشتری بر عهده دارند. آنان چنین نتیجه گرفتند که جامعه‌پذیری دینی در خانه، عامل اصلی در شکل دادن تفاوت‌های افراد در ساخت مفاهیم آنان از خدا است. روش مهمی که والدین بر تصور کودکان از خدا اثر می‌گذارند به وسیله صحبت در آن مورد یا ابراز تصور از خدای خودشان به فرزندان‌شان می‌باشد.

نکته دیگر در یافته‌های تحقیق حاضر بدست آمدن تفاوت در نوع تصور از خدا است. تصور از خدایی که توسط منبع خانواده است، بیشتر تصویری ارتباطی و حامی می‌باشد. دی روس و همکاران (۲۰۰۱) در مطالعات خود ضمن این‌که نتیجه گرفتند کودکانی که تصورشان از خدا به‌عنوان

دوستدار، مراقب و هادی بوده، بیشتر تحت تأثیر آموزش‌های خانوادگی هستند؛ نشان دادند اثر والدین و معلمان بر تصور کودکان از خدا متفاوت می‌باشد. این محققان اشاره داشتند که والدین بیشتر بر مؤلفه‌های ارتباطی تصور از خدا مثل دوست، حامی و مراقب تأثیر دارند، در حالی که معلمان بیشتر بر محتوای تقدسی تصور از خدا تأثیر می‌گذارند. به نظر می‌رسد تفاوت در تصور از خدا در منابع تربیت دینی ناشی از نقش‌های متفاوت والدین با معلمان و یا مربیان دینی است. دی روس و همکاران (۲۰۰۱) معتقد هستند خصوصیات مراقب، حامی، در دسترس بودن و دوست داشتن ... از خصوصیات ارتباط والد - فرزندی است، در حالی که آموزش نظام ارزشی به وسیله مدرسه و معلمان و یا مربیان دینی صورت می‌پذیرد. البته باید خاطر نشان کرد نوع رفتار و محتوای آموزشی نیز در شکل‌گیری متفاوت تصور از خدا دخیل می‌باشد. به‌طور مثال دی روس و همکاران (۲۰۰۱) گزارش کردند تصور از خدا در میان کودکانی که مربیان و معلمان دینی آن‌ها نیز تصور دوستدارانه‌ای از خدا داشته‌اند، بیشتر دوستدارانه، حامی و مراقب بوده است. این پژوهشگران اشاره کرده‌اند که اگر معلمان و مربیان دینی روش سخت‌گیری در یادگیری آداب و آموزش‌ها داشته باشند که با فهم کودک و نوجوان سازگار نباشد، تصور کودکان و نوجوانان از خدا، سخت‌گیرانه و فاصله‌دار می‌شود (منبع قبلی).

نکته دیگری که در شکل‌گیری تصور از خدا مهم است، عدم تناقض در محتوای تربیت و آموزش‌های دینی به‌خصوص فهم از خدا بین خانواده و آموزش توسط رهبران دینی است، تا نوجوانان دچار تناقض و گیجی نشوند. اسپنم^{۳۶} (۱۹۸۵)، به‌نقل از بک^{۳۷}، ۲۰۰۲) ضمن تأکید بر اهمیت مطلب پیشین خاطرنشان کرد صحت و درستی گفتار و عمل آموزش‌دهندگان اعم از والدین، معلمان و مربیان آموزشی در اماکن مذهبی نیز خیلی مهم می‌باشد.

آخرین نکته در تفاوت تصور از خدا در منابع تربیت دینی متفاوت می‌تواند تفاوت در نگرش‌های اجتماعی - فرهنگی باشد. اسپیلکا و همکاران (۱۹۶۴) در مطالعات خود نتیجه گرفتند که در گروه‌های گوناگون به دلیل آموزش‌های دینی مختلف، تصور متفاوتی از خدا وجود دارد که این قبیل الگوهای مفهوم از خدا با نگرش‌های اجتماعی متفاوت آنان، مرتبط می‌باشد. هرتل و داناهاو^{۳۸} (۱۹۹۵) نیز اعتقاد دارند تصور از خدا نه فقط از نگرش شخص بلکه از واحدهای اجتماعی کوچک‌تر مثل فرقه‌ها، گروه‌های مذهبی و هم‌چنین خانواده تأثیرپذیر است.

در پایان بایستی بر این نکته تأکید شود که در شکل‌گیری تصور از خدا تنها عامل دخالت‌کننده میزان مذهبی بودن خانواده و یا تفاوت در منابع اطلاعات و آموزش‌های کسب شده نیست، بلکه مطابق پژوهش‌ها، عواملی چون سبک‌های تربیتی، سن آزمودنی‌ها، جنسیت، بافت مذهبی جامعه و ... (دی روس، ۲۰۰۴)، سطح تحول «من» (تقی‌یاره، ۱۳۸۲) باید در نظر گرفته شود. بنابراین با توجه به

عوامل ذکر شده لازم است تحقیقات در گروه‌هایی با منابع متفاوت شناخت دینی و با کنترل عوامل مداخله‌گر انجام شود.

یادداشت‌ها

1. Image of God
2. DeRoos, S. A
3. Tamminen
4. Slater
5. Mormon
6. Hanisch
7. Pearce & Axinn
8. Spilka, Hood, Hunsberger & Goursuch
9. religious socialization
10. Kuburic
11. correspondence hypothesis
12. Granqvist
13. Granqvist & Hagekull
14. Goursuch
15. Patvin
16. Hoffman et al
17. God Image Scale
18. Lawrence
19. Hall & Sourence
20. God Image Inventory
21. Manock
22. Influence
23. Providence
24. Presence
25. Challenge
26. Acceptance
27. Benevolence
28. test - retest
29. measures of parental religiousness
30. Monning
31. Goursuch & Smith
32. atheist
33. Cornwall
34. Sherkat & Darnell
35. Hanan, A. A
36. Schoem, D
37. Beck
38. Hertel & Donahue

منابع

- تقی‌یاره، فاطمه (۱۳۸۲). بررسی رابطه تحول من، دلبستگی به خدا و جهت‌گیری مذهبی در دانشجویان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- داوودی، محمد (۱۳۸۳). سیره تربیتی پیامبر(ص) و اهل بیت (ع)، جلد دوم: تربیت دینی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- شهابی زاده، فاطمه (۱۳۸۳). بررسی رابطه بین ادراک سبک دلبستگی دوران کودکی و سبک دلبستگی بزرگسال با سبک دلبستگی به خدا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی.
- مظاهری، محمدعلی؛ صادقی، منصوره‌سادات؛ شهابی‌زاده، فاطمه و یآوری، فاطمه (۱۳۸۴). بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی و دلبستگی به خدا با تصور از خدا، چاپ نشده، پژوهشکده خانواده.

- Beck, P. (2002). Jewish preschool as gateways to Jewish life: A survey of Jewish preschool parents in three cities, *American Journal of Community*. 30(6), 761-786.
- De Roos, S. A. (2004). Young children's God concepts: Influences of attachment and socialization in a family and school context. Paper to be presented at the REA/APRE conference in Denver, November 5-7.

- De Roos, S. A.; Iedema, J. & Miedema, S. (2004). Influence of maternal denomination, God concepts, and child-rearing practices on young children's God concepts, *Journal for the Scientific Study of Religion*. 43(4), 519-535.
- De Roos, S. A.; Iedema, J. & Miedema, S. (2003). Effects of mothers' and schools' religious denomination on preschool children's God concepts. *Journal of Beliefs and Values*. 24(2), 165-181.
- De Roos, S.A., Iedema, J. and Miedema, S. (2001a). Young children's description of God: Influences of parents' and teachers' God concept and religious denomination of schools. *Journal of Beliefs and Values*. 22, 19-30.
- De Roos, S. A.; Summey, W. (2004). A child's concept of God. In Ratchiff, D., *Children's spirituality: Christian perspective, research, and application* (3th, 201-218). Eugen, O.R: Cascade Books.
- Gorsuch, R. L. (1968). The conceptualization of God as seen in adjective rating, *Journal of the Scientific of Religion*. 7, 56-64.
- Gorsuch, R. L., & Smith, C. S. (1983). Attribution of responsibility to God: An interaction of religious beliefs and outcomes, *Journal for the Scientific study of Religion*. 22(4), 340-352.
- Granqvist, P. & Hagekull, B. (1999). Religiousness and perceived childhood attachment: profiling socialized correspondence and emotional compensation, *Journal for the Scientific study of Religion*. 38, 254-273.
- Granqvist, P. (2002). Attachment and religiosity in adolescence: Cross-Sectional evaluations. *Personality and Social Psychology Bulletin*. 28, 260-270.
- Granqvist, P. (1998). Religiousness and perceived childhood attachment: on the question of compensation or correspondence, *Journal for the Scientific study of Religion*. 37, 350-367.
- Hall, T. W. & Sorence, R. L. (1999). God image inventory. In p. c. Hill & R. W. Hood. *Measures of religiosity* (399-406). Birmingham. Alabama: Religious Education press.
- Hammersla, J. F; Andrews-Qualls, L. C. & Frease, L. G. (1986). God concepts and religious among christian university student, *Journal for the Scientific study of Religion*. 25(4), 424-435.
- Hanan, A. A. (2001). God as teacher: Jewish reflections on a theology of pedagogy, *Journal of Belief and Values*. 22(1), 5-17.
- Hanisch, H. (2002). Children's and young people's drawings of God. Retrieved April 10, 2005, from: <http://www.uni-Leipzig-de/~rp/vortrage/hanischo/html>.
- Hertel, B & Donahue, M. J. (1995). Parental influences on God images among children: Testing Durkheim's metaphoric parallelism, *Journal for the Scientific study of Religion*. 36, 186-199.
- Hoffman, L. (2004). Cultural construction of the God image and God concept: Implications for culture, psychology and religion. Paper presented at the joint meeting of the Society for the scientific study of religion and the Religious Research Association, Kansas city, Mo.
- Hoffman, L; Hoffman, J. L; Dillard, K; Clark, J; Acoba, R; Williams, F. & Jones, T.T. (2005). Cultural diversity and the God image: Examining cultural difference in the experience of God. Paper presented at the Christian Association for psychological studies International Conference, Dallas, TX.
- Kuburic, Z. (1998). Image of God in religious experience. *The Scientific Journal FACTA UNIVERSITATIS series: Philosophy and Sociology*. 1(5), 471-484.

- Lawrence, R. T. (1997). Measuring the Image of God: The God image inventory and the God image scales, *Journal of Psychology and Theology*. 25(2), 214-226.
- Potvin, R. H. (1977). Adolescent God images. *Review of Religious Research*. 19(1), 43-53.
- Sherkat, D. E. & Darnell, A. (1999). The effect of parents' fundamentalism on children's educational attainment: Examining differences by gender and children's fundamentalism, *Journal for the scientific study of religion*. 38, 23-37.
- Slater, T (n.d). The develops of children's concept of God. Retrieved April10,2005,from <http://www.ijot.com/papers/slater-children-god-concept.pdf>.
- Spilka, B; Armatas, P. & Nussbaum, J. (1964). The concept of God: A factor- analytic approach. *Review of Religious Research*. 6(1), 28-36.
- Spilka, B; Hood, R.W.; Hunsberger, B. & Goursuch, R. (2003). *The psychology of religion*. 3rd Edition. NY: Guilford.